



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۲۲

س. ح. روغ

## موضع جناب راوش و موضع جناب پدram چرا موضع ما نیست؟

«...کویر بزرگ و بزرگ تر می شود...  
وای بر آن که کویر را پنهان می دارد»

\*\*\* نیچه \*\*\*

### « ننگ و نام »

بحثی با نویسنده پُرکار جناب سلیمان راوش

قسمت اول  
بخش چارم  
بند دوم

۳

عمومیات را که طرد کنیم؛ در همان گزاره هایی که جناب پدram مطرح می کند، تناقض هایی را که می بینیم روشن و تُرد کنیم :

این سوال پیش می براید که چگونه است که پدram در افغانستان، از «جای تاجکان» می پرسد؛ و تاکید هم می گذارد که «نگرانی ما نگرانی تمام منطقه و حوزه تمدنی ما است»<sup>۱</sup>؛ اما با همین حال، همین پدram، از سر نوشت ده ها فرهنگ دیگر نمی پرسد، مثلاً فرهنگ و زبان های پامیری، که در زیر فشار «فارسی بازی» پدramیانی در حال نابودی است؛ و یا فرهنگ و زبان اورمری، که در زیر لگد های حیوانی جنگ نابود می شود؟

<sup>۱</sup>- پدram؛ مورخ ۰۸،۰۲،۲۰۱۵

چگونه است که همین پدرام در برابر حق مسلم کردها برای قیام بر علیه جدا سازی های انتقامجویانه استعماری، ظالمانه سکوت می کند؟ چگونه است که پدرام از حق بلاتردید و مسلم بلوچان برای جدایی حمایت نمی کند، مگر بلوچ ها هم «پنتون !!!» هستند؟ چگونه است که پدرام از حق یکجا شدن دوباره آذربایجان، و سیستان، و سند، و پنجاب، حمایت نمی کند؟ چگونه است که پدرام اعلام نمی کند که چترال از افغانستان است؟

و اگر اینک، پس از ۲۰۰ سال سیطره استعماری، این آماج دیگر قابل نیل نیستند، پس چگونه است که پدرام، با نگاه به همه وسرتاسر میراث شوم استعماری، هنوز هم به این نتیجه نرسیده است که خاصاً در این حوزه، طرح جدایی ها بر اساس قومی، غیرزمانی و غیرتاریخی، و یک وام بازی دم دست و یک واهمه بازی کودکانه است؟ و روشنفکری ما باید راه دیگری را دریابد: ما نه راه جدایی ها، بل باید راه همگرایی بسوی حوزه تمدنی ما را در پیش بگیریم. اینفلم ده سال پیش، در کتاب «سندروم افغانستان»، مبنای نظری حرکت بسوی حوزه تمدنی ما را بدست داده ام. چگونه است که پدرام به ارتباط سوال از «جایگاه قوم تاجک» می گوید «هویت تمدنی ما را از ما میگیرند؟» چگونه است که پدرام هویت تمدنی «ما» را به «قوم» {تاجیک} تقلیل می دهد؟ چگونه است که پدرام کم تر از دیگران اعتنا می کند به این حقیقت که مبنای تعریفی حوزه تمدنی، «**ما**»، یک مبنای چندین قومی و چندین فرهنگی است؟ پدرام برود، و با دقت تمام، فردوسی را بازخوانی کند!

و پدرام که هویت تمدنی ما را به «زبان دری» بر می گرداند؛ چگونه است که پدرام چندین زبانی بودن حوزه تمدنی ما را کتمان و حتی انکار می کند؛ چگونه است که پدرام در نظر نمی گیرد که در حوزه ما هر سه گروه زبانی<sup>۲</sup> با هم تلاقی می کنند؟

زبان را با آزادی<sup>۳</sup> پیوند می دهیم؟

خیلی خوب! اما چگونه است که پدرام نام زبان دری را تسلیم می کند و از نام زبان دری می گذرد و می گوید نام زبان ما فارسی است؟ تا جایی که حتی شفیع عیار به همین ارتباط پدرام را «جوز پوچ»<sup>۴</sup> می نامد و می گوید: «**مه نمی تانم هر گپ ته قبول کنم، بخاطری که غول مالوم می شم، پیش خود!!!**»<sup>۵</sup>

چگونه است که پدرام از جانبی ادعا دارد که ۷۰٪ مردم افغانستان به زبان دری سخن می گویند و از جانب دیگر ادعا دارد که زبان دری در افغانستان عقب زده شد؟ چگونه است که پدرام در برابر این حقیقت سکوت می کند که بسیاری از پنتون هایی که در بیرون از مناطق پشتونی مسکون شدند، به زبان گفتاری دری پیوسته اند؟ چگونه است که پدرام بر این حقیقت چشم می پوشد که همین پنتون ها در ترویج زبان دری در هند سهم بزرگی داشتند؟

چگونه است که پدرام دعوی صفوی علیه عثمانی، و رقابت میان ایران و ترکیه را، که در پان تورکیزم هم منعکس شد، بالای افغانستان انتقال می دهد؟ چگونه است که پدرام دقیق نه ساخته است که در میان ناسیونالیزم افغان و ناسیونالیزم ایرانی، یک تفاوت تأسیسی برقرار بوده است؟ ناسیونالیزم افغان معطوف به در هم شکستن قیومیت و خط

<sup>۲</sup> - همزمان یک تصحیح کوچک داریم به یک سخن استاد سید عسکرموسوی: زبان های تورکیک از گروه زبان های ایندو- ایرانی نیستند؛ این تفاوت به اساس ساختاری این زبان ها بر می گردد؛ زبان های آلتاییک، زبان های التصافی هستند.

<sup>۳</sup> - «زبان و آزادی» بحث زیبایی است از نوام چامسکی در کتاب معروف «در باب انارشیزم»؛ ترجمه رضا اسکندری؛ تهران ۱۳۹۵

<sup>۴</sup> - شفیع عیار؛ ۲۰۱۷، ۱۱، ۲۳

<sup>۵</sup> - شفیع عیار؛ ۲۰۱۷، ۱۱، ۲۳

کشی سرحدی تحمیلی از جانب بریتانیا بود؛ در حالی که ناسیونالیزم ایرانی یک عکس العمل بسیار متأخر در برابر ناسیونالیزم ترک بود<sup>۶</sup>؛

پدرام، که سیاست می کند، چگونه است که حساب نکرده بود که در آینده قریب ترکیه و ایران ناگزیر می شوند که در یک جبهه<sup>۷</sup> قرار بگیرند؟ چگونه است که پدرام توجه نکرده بود که همین ایران که پان تورکیزم را سیاه رنگ می کرد، با همین ترکیه معامله خواهد کرد: **ترکیه ادعای ایران مبنی بر قیمومیت بر همه اهل تشیع را تحمل خواهد کرد؛ و ایران ادعای ترکیه مبنی بر قیمومیت بر همه ترکان را تحمل خواهد کرد!** چگونه است که پدرام در برابر این حقیقت سکوت می کند که در همین ایران کنونی زبان فارسی قهراً و جبراً بالای اقوام بسیار متعدد، بشمول اقوام ترک، تحمیل<sup>۸</sup> شد؟ چگونه است که پدرام معترف نیست که زبانی که در افغانستان حقیقتاً عقب زده شد، نه زبان دری، بل زبان ازبکی-ترکی بوده است؟ و ترک زبانان افغانستان تا همین ۴۰ سال پیش از تعلیم به زبان مادری محروم بودند؟ حقیقتاً حیرت آور است که پدرام که برای قوم تاجیک یک هویت تمدنی دعوا دارد، اما همین «هویت تمدنی» را برای قوم ترک و حوزه زبان های ترکی انکار می کند؟

پایان قسمت سوم

قسمت اول و دوم این مطلب را با فشار بر لینک های آتی مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Rogh\\_h\\_maoze\\_rawesh\\_o\\_pedram\\_maozemaanest\\_q1.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Rogh_h_maoze_rawesh_o_pedram_maozemaanest_q1.pdf)  
[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Rogh\\_h\\_maoze\\_rawesh\\_o\\_pedram\\_maozemaanest\\_q2.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Rogh_h_maoze_rawesh_o_pedram_maozemaanest_q2.pdf)

موضع راوش و پدرام موضع ما نیست (ق ۳)

<sup>۶</sup>- سه جریان ناسیونالیزم در شرق اسلامی: ناسیونالیزم عرب؛ ناسیونالیزم ترک؛ و ناسیونالیزم افغان؛ یکی با دیگری تفاوت های مضمونی و تاریخی دارند؛ در همین جا دقیق می سازیم که **ناسیونالیزم افغان = ناسیونالیزم پشتون** نیست؛ و آن عده نویسندگان، از جمله سیدعسکر موسوی، که این دو ناسیونالیزم را معادل نوشته اند، دچار لغزش هستند؛

درباره نسبت میان ناسیونالیزم ایران و ناسیونالیزم ترک نک. نادرانتخابی: ناسیونالیزم و تجدد در ایران و ترکیه؛ تهران ۱۳۹۰  
<sup>۷</sup>- اینقلم ده سال پیش در کتاب سندروم افغانستان سه انکشاف را پیش بینی کرده بودم: این که ترکیه بسوی حوزه ما را روی بر می گرداند؛ این که ترکیه و ایران تقرب می کنند؛ و این که امریکا خواهد کوشید تا میلان پاکستان برای تقرب با چین و روسیه را بوسیله تجزیه پاکستان جواب بدهد؛

<sup>۸</sup>- داریوش آشوری می نویسد:  
«...زبان فارسی، در بخش ایران... **در مقام زبان رسمی دولت... در پرتو ناسیونالیسم ایرانی در مقام ایدئولوژی رسمی دولت...** به دلیل وجود شرایط سیاسی سازگار با رشد آن، و **پشتیبانی نیرومند دولت**، در دوران پهلوی از آن، به عنوان **تنها زبان رسمی کشور**، و **جنا** **جانشین زبان های دیگر** در کشور، و همچنین وجود امکانات اقتصادی و ثروت ملی کلان تر، نسبت به دو شاخه دیگر (منظور آشوری افغانستان و تاجیکستان است) در راستای مدرن گری خود گام های بلندتری برداشته است...» (داریوش آشوری: فارسی، دری، تاجیکی)